

پیوستگی و گسستگی

در

سیاست برنامه ریزی و اجرایی

موازات یکدیگر فعالیت اجرایی داشته و مسئولیت تحقق بخشیدن به اهداف برنامه را عهده‌دار می‌باشند. در روند فعل و انفعالات توسعه، چرخش عملیات مربوط به طرح‌های عمرانی که مسئولیت مستقیم آنها با دولت است، طرح‌های مربوط به سازمان‌ها و مؤسسات دولتی، همراه با فعالیت‌های بخش خصوصی توأماً می‌بایست در راستای تحقق بخشیدن به اهداف جوابگو شوند.

بدین ترتیب عناصر تشکیل دهنده طرح‌ها باید توان جوابگویی به سهمی از اهداف را داشته باشند. از سوی دیگر سیاست‌های اقتصادی دولت باید قادر و جهت دهنده بوده، تا ترکیب فعالیت بخش خصوصی را در مسیر اهداف برنامه تنظیم و هدایت کند.

آنچه گذشت، فشرده تصویری بود از شبکه‌ی پیوستگی اجزای نظام برنامه ریزی و جریان راه اجرایی برنامه‌های توسعه. در این نظام مفهوم پیوستگی به معنای تفکر و ارائه‌ی کار فنی بر مبنای اصول علمی و براساس پیوند اندیشه می‌بایست استوار باشد. یعنی کلیه‌ی برنامه ریزان و گروه‌های برنامه ریز، می‌باید در یک شبکه‌ی ارتباطاتی بطور منضبط به تبادل یافته‌های مرتبط با الگوی برنامه پرداخته و بطور گروهی و همزمان نتایج حاصل را در ساختار بنای پیکر نظری سیستم برنامه بکار گیرند.

طی بررسی، ایستگاه‌های پیوستگی مراحل برنامه و اجرای، مورد معاینه قرار می‌گیرد تا تشخیص گسستگی‌های برنامه، امکان‌پذیر شود. شروع کنیم با اهداف برنامه:

اگر به فرض ثبات و رشد اقتصادی، اشتغال کامل، افزایش درآمد و مهار کردن تورم به عنوان اهداف اقتصادی در کلان تعیین شوند، این اهداف می‌بایست به سطح اجزای بخش‌ها و فصل‌های برنامه به تفکیک مناطق شکسته شود و این سؤال مطرح گردد که سهم هر شاخه و هر منطقه در جواب‌گویی به اهداف کلان در محدوده‌ی مقطع زمان برنامه در کدام حد خواهد بود و از آن مهمتر، با جواب به سؤال دیگری، می‌بایست مشخص شود که تحت چه سیاستی و از طریق کدام وسایل، می‌توان در قالب این تقسیم‌بندی به اجزای اهداف دست یافت.

مضافاً، اهداف مکمل و متضاد باید شناخته شود. اهداف افزایش تولید و افزایش درآمد مکمل یکدیگرند و اهداف افزایش تولید (از طریق بکارگیری تکنولوژی ماشینی) و اشتغال (در هر یک از بخش‌ها)، با یکدیگر در تضاد بوده^(۱) و نتیجه‌ی آن منجر به نامتعادل تر شدن عدم تعادل در توزیع درآمد خواهد شد. بنابراین سبدهای متوازن از مجموعه‌ی اهداف می‌بایست تدارک دید که در آن، حد هر یک با توجه به ترکیب منابع و عوامل تولید در مناطق و مجموعه‌ی امکانات، به نحوی تعیین گردد که ساختار بهینه‌ای از اهداف را منعکس نماید. در هر صورت اهداف فرعی از اصلی منشعب می‌شود و با آنها مرتبط است. چه بسا تحقق اجزای اهداف نقش ابزاری را برای رسیدن به اهداف اصلی ایفای نمایند. در مثال، اگر بالا بردن سطح زندگی در گروه اهداف اصلی قرار داشته باشد، بهبود تغذیه‌ی طبقات فقیر به عنوان هدف فرعی از آن منشعب می‌شود. هدف جزئی تر و قابل عمل این خواهد بود که برای گروه مورد نظر در زمانی مشخص، امکان مصرف میزان مشخص

آنها برای دست‌یابی به ترکیب مطلوبی از مجموع، ضروری است.

نتیجه آنکه، اهداف کلان می‌بایست در سطوح بخش‌ها و فصل‌های برنامه منعکس شوند و اهداف اصلی واحد امکان به اهداف فرعی و دومی نیز به اجزای اهداف تفکیک گردد. این روش دامنه‌ی عملیات اجرایی را ملموس‌تر می‌کند و امکان انتخاب سیاست‌ها و وسیله‌ها را تسهیل می‌نماید، باعث سهولت تصمیم‌گیری در انتخاب مطلوبیتی از ترکیب اهداف و اولویت‌های در طیف مجموع در ارتباط با تضاد میان آنها، خواهد گشت. پس اهداف برنامه می‌بایست شبکه‌ای را در سطوح عمودی و افقی تشکیل دهد که قسمت عمودی، که متشکل از مقطعی شامل اجزای آن است تا رأس هرم که کلان برنامه می‌باشد، از کیفیت بطن بافتی، با بهم پیوستگی قابل توجه برخوردار بوده، همچنین در برش‌های افقی، ترکیبی از بهینه‌ی اهداف را منعکس نماید.

همین الگو در مورد سیاست‌ها و وسیله‌ها نیز در سطوحی به موازات اهداف معتبر است. یعنی سیاست‌ها و وسیله‌ها در ترکیبی برای جوابگویی به اهداف کلان، بخش‌ها با توزیع منطقه‌ای و نیز تا سطوح طرح‌ها و پروژه‌ها و سلول‌های ساختار توسعه، به تفکیک انتخاب می‌شوند. بهر حال در کنار شبکه‌ی اهداف، نظامی پیوسته از سیاست‌ها و وسیله‌های جواب دهنده با همان انضباط بافت ارتباطاتی، قرار می‌گیرند. علاوه بر آن، سیستمی ارتباطاتی نیز بین سیاست‌ها و وسیله‌ها با اهداف می‌بایست برقرار باشد. بدانگونه که کاربرد ترکیب بهینه‌ی سیاست‌ها و وسیله‌ها نشان دهنده‌ی عملکرد مثبت و مطلوبی در جهت رسیدن به اهداف برنامه خواهد بود.

در اقتصادهای با برنامه‌ای متمرکز در کنار برنامه ریزی و سیاست‌گذاری که از رأس تا قاعده‌ی هرم توسط دولت انجام می‌گیرد، کلیه‌ی عملیات اجرایی برای دست‌یابی به اهداف نیز تا اعماق واحدهای تولیدی وسیله‌ی نظام بوروکراسی دولتی تحقق می‌پذیرد. در اقتصادهای متکی به نظام بازار، اکثریت فعالیت‌های اقتصادی، گذشته از موارد استثنایی محدود، از مسیر بخش خصوصی مراحل اجرایی را طی می‌کند. بدیهی است در این نظام سیاست‌گذاری‌های دولت، فعالیت‌ها و عملیات را در مسیر رسیدن به اهداف هدایت می‌کند.

در شرایط کنونی اقتصاد ایران، دو گروه بخش‌های دولتی و خصوصی، در کنار و به

برنامه ریزی مینیاتوری است، منعکس‌کننده‌ی چگونگی بکار گرفتن داده‌های مشخص جهت کسب ستانده‌هایی مورد هدف در ابعاد زمان. براین اساس برنامه ریزی ملی دستورالعملی از انضباط نحوه‌ی تخصیص منابع و عوامل تولید به منظور دست‌یابی به میزانی از رشد و سطحی از توسعه در مقاطع زمانی، به دست خواهد داد.

قبلاً براین نکته می‌بایست تفاهم کرد که، برنامه ریزی را عناصری تشکیل می‌دهند که ویژگی آنها پیوستگی شبکه‌ای است. یعنی ارتباطی مستقیم یا غیرمستقیم بین تمام اجزایی که در برنامه گنجانده می‌شوند، بطور نظری و از دیدگاه اجرایی باید قابل استدلال و اثبات باشد. به عبارت دیگر هر عنصر منتزع، خارج از نظام برنامه است.

جهت امکان‌پذیر ساختن تشخیص گسستگی‌های موجود، ابتدا از بافت تشکیل دهنده و عناصر پیوستگی برنامه ریزی، تصویری ترسیم می‌شود.

در جریان هر برنامه ریزی، منتخبی از ترکیب اهداف، مورد توافق و تأیید قرار می‌گیرد. معمولاً دست‌یابی به اهداف در مقاطع زمانی کوتاه، میان و بلندمدت زمان‌بندی می‌شود. برنامه ریزی در سطوح کلان، بخشی و منطقه‌ای تفکیک می‌گردد. در نهایت مجموع توزیع منطقه‌ای برنامه‌های بخش‌ها، می‌بایست آینه‌ی منعکس‌کننده‌ی برنامه ریزی کلان باشد. به همین نحو اهداف برنامه در کلان، در شاخه‌های بخش‌ها و فصل‌های برنامه، منعکس است.

اهداف بخش‌ها نیز به طرح‌ها و پروژه‌ها تجزیه می‌گردند. تمام این طبقه‌بندی، در قالب توزیع منطقه‌ای انضباط می‌یابد. در آلمان غربی در سال ۱۹۸۵ اهداف بخش کشاورزی به چهار هدف اصلی، ۲۵ هدف فرعی و ۹۳ اجزای اهداف فرعی تجزیه شده‌اند^(۲). این تفکیک و تجزیه فقط برای نمایش و یا تزئین سیمای برنامه ریزی در سطح نظری نیست. اجزای اهداف، وسیله‌ی پروژه‌ها و عملیات اجرایی تحقق می‌یابد، که در مجموع و نهایت، می‌بایست دارای بافتی جوابگویی به کلیه‌ی اهداف مطلوب، در سطح ملی باشد. در حقیقت این تجزیه باید نوعی تقسیم کار و تفکیک مسئولیت را در انضباط ساختاری مکانیزم برنامه ریزی نشان دهد. همچنین در سطوح مختلف کلان، بخش‌ها و فصل‌ها، طرح‌ها و پروژه‌ها، ممکن است بین اهداف تضاد وجود داشته باشد. بنابراین تعیین حدود اهداف با توجه به مکمل بودن و یا تضاد بین

انرژی مورد نیازشان تامین گردد. از جمله، قابل پذیرش است که بخش کشاورزی در جریان توسعه می‌بایست قادر به تحقق بخشیدن اهدافی جزئی باشد که از اهداف فرعی منشعب شده است. این اهداف می‌توانند تامین مواد غذایی، امکان درآمد از صادرات، توزیع درآمد و اشتغال، حفاظت از منابع، تضمین تامین مواد غذایی و درآمد، ایجاد توازن در توسعه منطقه‌ای و نیز توسعه‌ی متعادل در اجزای بخش کشاورزی را دربرگیرد.^(۳)

در ساختار اهداف کشاورزی آلمان، یکی از هدف‌ها، بهبود وضع زندگی در مناطق روستایی، همچنین مشارکت شاغلین بخش کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری در توسعه‌ی سطح کیفیت زندگی و درآمد است. این هدف به اهداف فرعی مربوط به سیاست قیمت و بازار، تولید و توزیع، تعادل درآمد منطقه‌ای، تضمین ساختار واحدهای دهقانی، بهبود وضعیت شاغلین کشاورزی و کیفیت زندگی در مناطق روستایی تقسیم می‌شود. از هدف فرعی بهبود زندگی از طریق سیاست تولید، هدف جزئی، بهبود بازده همراه با عملیات کاهش دهنده‌ی هزینه و تسهیل‌کننده‌ی کار، بخصوص در واحدهای کوچک و متوسط و نیز بهبود همکاری بین واحدها منشعب می‌شود (نمودار ۱).

در قالب این نظام، اهداف کشاورزی و جامعه‌ی روستایی با اهداف کلان در ارتباط است. افزایش درآمد و بهبود زندگی در بخش کشاورزی، یکی از اهداف کشاورزی و جامعه‌ی روستایی است همچنین با هدف افزایش درآمد در سطح کلان هماهنگ است. در حقیقت سهمی از جوابگویی به این هدف کلان می‌بایست از مسیر بخش کشاورزی پاسخ گرفته شود. بانگ‌رشی دگر، اهداف بخش کشاورزی و جامعه‌ی روستایی بهم پیوسته‌اند. یعنی بین افزایش و بهبود تولید بخشی و ارتقای سطح کیفیت زندگی جامعه‌ی روستایی پیوندی برقرار است. این پیوستگی در تمام سطوح و بین کلیه اهداف و اجزای آنها قابل اثبات و تحلیل استدلالی است.

به منظور تحقق بخشیدن این اهداف از ماهیت نظری به عمل، می‌بایست ترکیب برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌ها دارای کیفیتی باشد که برگردان آنها در عملیات اجرایی از عملکردی جواب دهنده به مطلوبیت اهداف برخوردار باشند. پس از سویی یک بهم بافتگی بصورت نظری و در انعکاس اندیشه‌ی بهم پیوسته‌ی میان برنامه‌ریزان می‌بایست برقرار باشد. در آن قالب، شبکه‌ی برنامه‌ریزی در هر نقطه و هر مقطع دارای ارتباطی قابل توجیه استدلالی است. از طرفی برگردان این پیوستگی در کلیه برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌های مربوط باید منعکس شود. پس لازمه‌ی بررسی برنامه، طرح و پروژه‌های اجرایی، آگاهی و آشنایی کامل به تصویر برنامه‌ریزی نظری است، که در صورت داشتن ویژگی پیوستگی، برگردان آن در طرح‌های عملی امکان پذیر خواهد بود. نتیجه آنکه کارشناسان زمانی با موفقیت می‌توانند طرح‌های اجرایی ارائه دهند که به عنوان کلید از یک برنامه‌ریزی نظری بهم پیوسته و قابل توجیه بهره‌گیرند. اجزای پروژه‌ها نیز سنگ‌های بنای طرح‌ها و برنامه‌ها را می‌سازند، که در مجموع اهداف برنامه‌ها را بطور مطلوب جوابگو خواهند بود.

اگر چنین نظام پیوسته‌ای وجود نداشته باشد، برنامه مورد سؤال قرار می‌گیرد. می‌توان از

● برنامه‌ریزی را عناصری تشکیل می‌دهند که ویژگی آنها پیوستگی شبکه‌ای است. یعنی ارتباطی مستقیم یا غیر مستقیم بین تمام اجزایی که در برنامه گنجانده می‌شوند، بطور نظری و از دیدگاه اجرایی باید قابل استدلال و اثبات باشد. به عبارت دیگر هر عنصر منتزع، خارج از نظام برنامه است.

● لازمه‌ی بررسی برنامه، طرح و پروژه‌های اجرایی، آگاهی و آشنایی کامل به تصویر برنامه‌ریزی نظری است که در صورت داشتن ویژگی پیوستگی، برگردان آن در طرح‌های عملی امکان پذیر خواهد بود.

● گروه برنامه‌ریزان می‌بایست در قالب هر می‌تواند نقش دستورالعملی را به عهده گیرد، تا از این مسیر زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی مطلوب فراهم شود.

● از برنامه‌ریزی این انتظار موجه است که، تابلویی به دست دهد که برای تمام اجزای نظام بتواند نقش دستورالعملی را به عهده گیرد، تا از این مسیر زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی مطلوب فراهم شود.

● نظام برنامه‌ریزی و اجرایی موجود قادر به ایجاد انضباط مکانیزم جریان توسعه نبوده، زیرا فاقد عناصر حرکت دهنده و هدایت‌کننده است، اما صلاح نیست که برنامه‌ی فعلی کنار گذاشته شود. زیرا بدون طرح جایگزین، بیم تشدید هرج و مرج اقتصادی می‌رود.

گسستگی برنامه و اجرای سخن گفت. ما اشکال گسستگی را کالبد شناسی می‌کنیم. تا بستر امکان چاره‌اندیشی پیوستگی، فراهم شود. شروع کنیم از برنامه‌ریزی:

گروه برنامه‌ریزان می‌بایست در قالب هر می‌تواند نقش دستورالعملی را به عهده گیرد، تا از این مسیر زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی مطلوب فراهم شود.

اگر برنامه‌ریزی از پیوند اندیشه‌ها فاصله پیدا کند و انبوه نیروی انسانی دستگاه برنامه‌ریزی و کلیه دستگاه‌های اجرایی بسیج شوند و بطور مجزا هر یک مؤلف گردند که گوشه‌ای از برنامه را بطور جداگانه و مستقل تهیه کنند، یعنی در گروهی هر فرد قسمتی از کلان برنامه را به اصطلاح بنویسد، در دسته‌ای دیگر هر یک جزئی از بخش‌ها و فصل‌ها و در گروه سوم، افرادی برنامه‌ریزی منطقه‌ای را سر هم کنند، و بعد تمام آنها را بهم بچسبانند، آن برنامه فاقد ارتباط و پیوند اندیشه‌ها است. بنابراین، روش برنامه‌ریزی دچار گسستگی است و طبیعتاً فاقد توان جوابگویی به اهداف پیشرفت و توسعه است.

در صورتی که برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌های اجرایی بی‌اعتنا و فارغ از یک سیستم پیوسته‌ی برنامه‌ریزی و مجزا از یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته و میزان اعتبارات آن در مقابل امکانات اجرایی غیر قابل توجیه باشد، آنوقت مبانی نظری برنامه‌ریزی و اجرایی هر دو دارای گسستگی هستند. یعنی نه برنامه‌ریزی و نه طرح‌های عمرانی از درون بهم پیوسته‌اند، و نه بین برنامه‌ریزی و طرح‌های اجرایی پیوندی برقرار است.

هر گاه نظام کارشناسی مسئول برنامه‌ریزی و طراحی، محصور، محدود و غرق در طرح‌های منفرد و مجزا بود، بدون آنکه طرح مورد بررسی را در اندیشه و طراحی به دیگر طرح‌ها مرتبط کند و سهم امکانات جوابگویی طرح را در طیف اولویت اهداف بسنجد، این امر نشانه‌ی گسستگی نظام برنامه‌ریزی است.

در بخش کشاورزی، نوع واحدهای تولیدی از نظر حقوقی و اقتصادی، ترکیب اندازه‌ی واحدها، نوع کشت، اهداف و برنامه‌های واحد تولیدی، می‌بایست در جهت جوابگویی به حد مطلوب ترکیب اهداف کشاورزی باشد. اما در برنامه‌ریزی عملی، این چنین نیست. به عنوان نمونه تحلیلی گذرا از عدم هماهنگی در بخش کشاورزی به دست می‌دهیم. در این بخش برای تشکیل واحدهای بزرگ اهدافی در نظر گرفته شده است. طبیعتاً ترکیب آنها می‌بایست با اهداف بخش کشاورزی و اهداف کلان برنامه هماهنگ باشد. ملاحظه کنیم که هدف از تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی، تعاونی‌های تولید روستایی، واحدهای بزرگ مکانیزه و کشت و صنعت‌ها و نیز اهداف بخش کشاورزی دارای چه کیفیتی هستند، و میان سیاست‌ها و وسیله‌ها با اهداف، کدام رابطه‌ی استدلالی برقرار است؟

هدف از تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی در ماده اول تشکیل آنها اینطور عنوان شده است^(۴)

اهداف اصلی	اهداف فرعی	اجزای اهداف
۱-۱	بهبود درآمدزایی طریق سیاست‌های قیمت و بازار	۱-۱-۱ بهبود سطح و ترکیب قیمت محصولات کشاورزی با توجه به تحول روند درآمد‌ها و هزینه‌ها و وضعیت بازار و کل اقتصاد.
		۱-۱-۲ ثبات بازار، از بین بردن عدم تعادل‌های ساختاری.
۱-۲	بهبود درآمد از طریق سیاست‌های تولید	۱-۲-۱ بهبود بازده همراه با عملیات کاهش دهنده‌ی هزینه و تسهیل‌کننده‌ی کار بخصوص در واحدهای کوچک و متوسط.
		۱-۲-۲ بهبود همکاری‌های بین واحدها.
		۱-۲-۳ تکامل و استفاده از پیشرفت‌های تکنولوژی با توجه به سیاست‌های ضروری محیط زیست.
		۱-۲-۴ بهبود اساسی اداره‌ی واحدها
		۱-۲-۵ ایجاد شرایط برابر رقابت در بازار اقتصادی اروپا.
۱-۳ (۱)	بهبود وضع زندگی در مناطق روستایی همچنین مشارکت شاغلین بخش کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری در توسعه‌ی سطح کیفیت زندگی و درآمد	۱-۳-۱ بالا بردن کارایی بازار در کلیه‌ی سطوح.
		۱-۳-۲ بهبود فروش از طریق بازاریابی.
		۱-۳-۳ بهبود فروش از طریق ایجاد بهتر کردن زمینه‌های مصرف.
		۱-۳-۴ ایجاد شرایط برای رقابت در بازار اقتصادی اروپا.
		۱-۳-۵ بهبود همکاری‌های بین واحدها.
		۱-۳-۶ بهبود رقابت بخصوص از طریق افزایش نمایش بازار.
۱-۴	تعادل در درآمد به علل خاص به عنوان مثال ایجاد تعادل در مناطق نامناسب	۱-۴-۱ جلوگیری از تمرکز بیش از حد ظرفیت‌های تولیدی.
		۱-۴-۲ بهبود قابلیت رقابت تبدیل به احسن تولیدات وابسته به زمین.
۱-۵	تضمین ساختار واحدهای دهقانی با ایجاد واحدهایی با ویژگی فعالیت های اصلی و فرعی	۱-۵-۱ تضمین سبب هدایت مالکیت خصوصی.
		۱-۵-۲ بهبود تحرک زمین.
		۱-۵-۳ بهبود تحرک زمین.
۱-۶	بهبود وضعیت اجتماعی شاغلین کشاورزی و جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۱-۶-۱ بهبود شرایط کار.
		۱-۶-۲ بهبود شرایط مسکن.
		۱-۶-۳ بهبود اطلاعات و توصیه‌های اجتماعی و اقتصادی.
		۱-۶-۴ بهبود آموزش و ارتقای سطح دانش حرفه‌ای.
		۱-۶-۵ بیمه در مقابل خطرات اجتماعی (بازنشتگی، درمانی، تصادفات)
		۱-۶-۶ معافیت واحدهای کوچک و متوسط از بار مشارکت در نظام بیمه‌های اجتماعی کشاورزی.
۱-۷	بهبود وضعیت زندگی در مناطق روستایی	۱-۷-۱ برطرف کردن عدم تعادل‌های منطقه‌ای.
		۱-۷-۲ حفظ حداقل تراکم جمعیت.
		۱-۷-۳ بهبود ارزش‌های مسکن و اوقات فراغت.
		۱-۷-۴ بهبود سطح آموزش در مناطق روستایی.
		۱-۷-۵ جلوگیری از اثرات مخرب طبیعی.
		۱-۷-۶ بهبود ایجاد امکانات درآمد‌های ترکیبی در واحدها.
		۱-۷-۷ بهبود امکانات اشتغال در خارج از بخش کشاورزی.
		۱-۷-۸ بهبود قوانین زمین.

«به منظور فراهم نمودن موجبات افزایش درآمد سرانه کشاورزان و آشنا نمودن زارعان با اصول و شیوه‌های پیشرفته‌ی کشاورزی و دامداری و دامپروری و جلوگیری از خرد شدن و تقسیم اراضی مزروعی به قطعات کوچک غیراقتصادی و افزایش میزان سطح زیر کشت کشور با استفاده از اراضی بایر و مووات و مسلوب‌المنفعه و ترویج و توسعه‌ی فعالیت‌های غیر کشاورزی و بخصوص صنایع دستی روستایی، وزارت تعاون و امور روستاها، بر اساس وظایف پیش‌بینی شده در ماده یک قانون تشکیل وزارت مذکور، به تدریج در واحدهای روستایی (هر واحد روستایی از چند قریه و یا چند قریه و مزرعه تشکیل می‌شود) مناطق مختلف کشور، شرکت‌های سهامی زراعی را تشکیل می‌دهد و عندلزام می‌تواند وسعت منطقه‌ی محل شرکت‌های متشکله را تغییر دهد.»

هدف از تشکیل شرکت‌های تعاونی روستایی در ماده یک قانون تعاونی نمودن تولید یک بارچه شدن اراضی در حوزه‌ی عمل شرکت‌های تعاونی روستایی، چنین مشخص شده است: (۵)

«به منظور یکبارچه کردن قطعات اراضی مزروعی زارعین داوطلب عضو شرکت‌های تعاونی روستایی، در هر یک از دهات حوزه‌ی عمل آن شرکت‌ها در جهت حداکثر بهره برداری از منابع آب و خاک کشور، از طریق تأسیس شبکه‌های نوین آبیاری و تسطیح اراضی مزروعی و احداث راه‌های ارتباطی بین دهات و آشنا ساختن اعضای شرکت‌های تعاونی مزبور با اصول و شیوه‌های جدید کاشت و داشت و برداشت و استفاده صحیح از وسایل و ماشین‌آلات کشاورزی متناسب با شرایط عملی با رعایت نظام تعاون و احیای اراضی بایر و مسلوب‌المنفعه و قنوات واقع در منطقه‌ی عمل شرکت‌های مزبور یا مجاور آن، همچنین فراهم نمودن امکانات و تسهیلات بیشتر برای توسعه، بهبود و ایجاد صنایع دستی، و تبدیل فرآورده‌های دامی و زراعی و گسترش فعالیت‌های مفید غیر کشاورزی در حوزه‌های عمل این شرکت‌ها و بالتسویه فراهم شدن موجبات افزایش تولید درآمد سرانه‌ی روستاها و تأمین رشد مداوم اقتصاد کشور، به وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی اجازه داده می‌شود، با رعایت اصل مالکیت فردی کشاورزان و تأمین حقوق ناشی از آن به تدریج و مناسب با امکانات و مقدرات دولت و همچنین استقبال کشاورزان از برنامه‌ی یکبارچه کردن اراضی مزروعی و تعاونی نمودن تولید در حوزه‌ی عمل شرکت‌های تعاونی روستایی حایز شرایط، برنامه‌ی مذکور را به مورد اجرا گذارد.»

در مورد هدف از تشکیل واحدهای کشت و صنعت و مجتمع‌های شیر و گوشت می‌خوانیم: (۶)

«۱- تولید محصولات زراعی و دامی و فرآورده‌های آنها از طریق واحدهای کشت و صنعت و مجتمع‌های شیر و گوشت.»

● در نظام‌هایی که تأکید بر اقتصاد بازار دارند، نقش اساسی را سیاست‌گذاری‌ها به عهده دارند. اکنون کاستی اصلی در نحوه‌ی سیاست‌گذاری بهم پیوسته و هماهنگ است که نقش

موتور تعیین‌کننده‌ی شتاب توسعه را ایفا می‌نماید. از طرفی سیاست‌های جهت‌دهنده‌ی موجود هم نارسا بوده و شبکه‌اش گرفتار نقصان و عدم هماهنگی است.

اهداف اصلی	اهداف فرعی	اجزای اهداف
۲- حفظ و نگهداری و تکمیل و رفع نقص و استفاده های معقول از ظرفیت های تولیدی، زیربنایی و انسانی موجود در واحدها به منظور رشد تولید در واحدها و رسانیدن آنها به ظرفیت اسمی.	۲-۱	۲-۱-۱ بهبود تضمین قابلیت تولید زمین، گیاهان و دام های مورد استفاده. ۲-۱-۲ تنظیم تولید، تبدیل، توزیع، تجارت خارجی و ذخیره با توجه به نیازهای بازار. ۲-۱-۳ بهبود قابلیت رقابت پیشه ی مواد غذایی. ۲-۱-۴ پیش اندیشی جهت زمان بحران. ۲-۱-۵ حفظ و نگهداری منابع صیادی ماهی. ۲-۱-۶ تضمین و حفظ دوام تولیدات جنگل. ۲-۱-۷ بهبود قابلیت رقابت اقتصاد چوب.
۳- خودکفا نمودن واحدهای تولیدی به طریقی که سعی شود بر بودجه ی دولت هزینه هایی تحمیل نگردد.	۲-۲	۲-۲-۱ ایجاد محصولات غذایی با کیفیت بهینه از طریق حفاظت و ویژگی های طبیعی مورد نظر. ۲-۲-۲ ایجاد امکانات تهیه استاندارد های بهداشتی و بهبود ارزش های مصرفی. ۲-۲-۳ جلوگیری از جذب یکدیگر شدن مراحل تولید، تبدیل و توزیع. ۲-۲-۴ حفظ و بهبود سلامت دام و گیاهان موجود. ۲-۲-۵ هماهنگی قوانین مربوط به تولیدات کشاورزی و اقتصاد مواد غذایی.
۴- استفاده از ضایعات محصولات زراعی و دامی و تدارک و وسایل نگهداری این محصولات و احداث سردخانه ها و واحدهای صنایع تبدیلی.	۲-۳	۲-۳-۱ بهبود امکان بازار قابل رؤیت. ۲-۳-۲ حفظ و بسط امکانات رقابت قابل عمل. ۲-۳-۳ عرضه ی فصلی، ایجاد تعادل در تقاضا از طریق ذخیره ی خانوار و تجارت خارجی. ۲-۳-۴ افزایش تحرک بازار. ۲-۳-۵ توجه به تمایلات مصرف کننده در تصمیمات قیمت گذاری.
۵- سرمایه گذاری در امور صنایع تبدیلی جانبی در جهت تکمیل زنجیره ی تولید به منظور حصول حداکثر بهره گیری از تولیدات اصلی.	۲-۴	۲-۴-۱ مشارکت دادن بیشتر نماینده ی مصرف کنندگان. ۲-۴-۲ بهبود سطح دانش مصرف کنندگان در زمینه ی تغذیه، بازار، مصرف و اقتصاد خانواده.
۶- تشویق سرمایه های سرگردان خصوصی در راه ایجاد واحدهای کشت و صنعت و مجتمع های شیر و گوشت بر اساس توزیع جغرافیایی مطلوب به منظور تأمین نیازهای تولیدی هر منطقه با توجه به امکانات و ظرفیت های واقعی.»	۲-۵	۲-۵-۱ بکار بردن تولیدات حیاتی جهت تولید مواد خام، بخصوص محصولات دارای انرژی و مواد بسایه ی صنایع، دستیابی به حجم بیشتر آنها از طریق پیوند نژاد های جدید. ۲-۵-۲ ایجاد بازارهای محصولات جدید برای مواد خام افزایش یافته.
اهداف کلی بلندمدت (دهساله) بخش کشاورزی برنامه ی اول توسعه ی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بدین شرح تعیین شده بودند ^(۷) :	۳-۱	۳-۱-۱ تقویت آمادگی همکاری جهت پاسخ به سؤالات سیاست کشاورزی بین المللی. ۳-۱-۲ تبادل بین المللی دانش و توانایی، کمک های فنی. ۳-۱-۳ بهبود شرایط برای شرکت های تعاونی.
«۱- حصول به خودکفایی در تولید محصولات اساسی کشاورزی در زمینه ی مواد غذایی (بر اساس الگوی صحیح مصرفی) و مواد خام کشاورزی مورد نیاز صنایع کشور.	۳-۲	۳-۲-۱ ایجاد ثبات بازار و وسیله ی قرارداد های کالا در سطح بین الملل از طریق عملیات هماهنگ کننده. ۳-۲-۲ ثبات فروش صادرات به کشورهای در حال توسعه در شرایط مناسب. ۳-۲-۳ هماهنگی محصولات با نیازهای داخلی و امکانات بازارهای جهانی (با توجه به امکانات رقابت).
۲- اهتمام در جهت افزایش تولید فرآورده های کشاورزی برای صدور.	۳-۳	۳-۳-۱ تقویت تجارت خارجی محصولات کشاورزی. ۳-۳-۲ بهبود شرایط واردات و صادرات محصولات کشاورزی. ۳-۳-۳ حمایت جذب کشورهای در حال توسعه در تجارت بین الملل از طریق سیاست های تسهیلاتی. ۳-۳-۴ حفاظت از روابط اصلی. ۳-۳-۵ ایجاد استاندارد برای محصولات در سطح بین الملل. ۳-۳-۶ ایجاد شرایط رقابت برابر در معاملات بین الملل.
۳- افزایش درآمد و بهبود سطح زندگی کشاورزان در جهت کاهش نابرابری اقتصادی و اجتماعی موجود بین شهر و روستا و بخش کشاورزی و دیگر بخش ها.	۳-۴	۳-۴-۱ همکاری در تضمین و بهبود تغذیه ی جهانی. ۳-۴-۲ افزایش تولیدات داخلی کشورهای در حال توسعه با توجه به امکانات طبیعی. ۳-۴-۳ کسک های مواد غذایی در چهارچوب قرارداد های بین المللی همچنین در اختیار قرار دادن مواد غذایی در موارد وقایع و سوانح مصیبت بار.
۴- فراهم کردن زمینه های جذب نیروی انسانی در بخش کشاورزی از طریق گسترش و متنوع کردن فعالیت های کشاورزی و ایجاد فعالیت های جنبی جهت از بین بردن بیکاری های پنهان و افزایش سطح میزان اشتغال در روستاهای مناطق عشایری، به منظور ایجاد هماهنگی معقول در مهارت های روستاییان کشور.»	۳-۴	۳-۴-۱ همکاری در تضمین و بهبود تغذیه ی جهانی. ۳-۴-۲ افزایش تولیدات داخلی کشورهای در حال توسعه با توجه به امکانات طبیعی. ۳-۴-۳ کسک های مواد غذایی در چهارچوب قرارداد های بین المللی همچنین در اختیار قرار دادن مواد غذایی در موارد وقایع و سوانح مصیبت بار.

تأمین جامعه و سطح کیفیت عالی در اقتصاد با محصولات کشاورزی و مواد غذایی تحت قیمت های مناسب و حمایت از مصرف کننده

مشارکت در حل مسایل کشاورزی و تغذیه ی جهانی، بهبود روابط تجارت خارجی و کشاورزی و معاملات داخلی آلمان

انسانی جدید و یا حفظ سطح اشتغال را در مقطع زمانی برنامه در اولویت اهداف قراردهیم؟ فرض می‌کنیم که این اهداف کلی بخش قابل پشتیبانی استدلالی است. بین آنها هم هماهنگی برقرار باشد، حال ببینیم که ارتباط اهداف مربوطه به واحدهای جدید نظام بهره‌برداری با اهداف کلی چگونه است؟

اصلاحات کشاورزی تحولی در جهت رسیدن به اهداف کشاورزی است. الگوهای جدید بهره‌برداری در چهارچوب نظام تولیدی بهینه و در قالب اصلاحات کشاورزی طراحی می‌گردند. پس ایجاد واحدهای جدید و آغاز اصلاحات در واحدهای موجود به عنوان قسمتی از اصلاحات کشاورزی، نقش و مکانیزم وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف کشاورزی را به عهده خواهند داشت.

اما اهدافی چون «جلوگیری از خرد شدن اراضی» یکبارچه کردن آنها و یا «خود کفا کردن واحدهای تولیدی بطریقی که سعی شود بر بودجه‌ی دولت هزینه‌ای تحمیل نگردد» که در تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی، شرکت‌های تعاونی تولید واحدهای کشت و صنعت به آنها تأکید شده، فاقد ویژگی امکانات ایفای نقش وسیله‌ی رسیدن به اهداف کشاورزی می‌باشند. یک چنین نارسایی‌هایی بین سیاست‌ها و وسیله‌ها و اهداف نیز مشاهده می‌شود.

پس از یک سوی در جریان اصلاحات کشاورزی، واحدهای مکانیزه، کشت و صنعت‌ها، شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های روستایی، بدون هماهنگی با ساختار اجتماعی و اهداف اشتغال و تضاد بین اهداف ایجاد شدند. علاوه بر تنوع واحدها از نظر نحوه‌ی بهره‌برداری، از لحاظ حقوقی و تعلق عوامل تولید نیز از تاریخ تغییر نظام تا کنون، تحولاتی در اجزای بافت واحدهای تولیدی کشاورزی ایجاد شده است. در گروهی از واحدها به علل مختلف جایجایی مالکیت به وجود آمد. این روند بخصوص بسیاری از واحدهای بزرگ مکانیزه و کشت و صنعت‌های بخش خصوصی را شامل شده است. اغلب، بنیادها، سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی، سهامداران و یا مالکین جدید این نوع واحدها گردیده‌اند. در کنار آن، اداره‌ی واحدهای طرح‌های بزرگ و کشت و صنعت‌های گذشته، زیر چتر وزارت کشاورزی همچنان استمرار دارد. گذشته از انواع واحدها، نسبت سهم عوامل تولید، عملکرد آنها در ارتباط با اهداف بخش کشاورزی، تفرق در برنامه ریزی واحدهای تولیدی و اغلب عدم هماهنگی بهینه‌ی آنها با برنامه ریزی، پیشرفت مطلوب در جهت توسعه‌ی بخش را مورد سؤال قرار می‌دهد.

بانک کشاورزی در سال ۱۳۶۶ در سرمایه‌گذاری ۴۰ واحد تولیدی مشارکت داشته،^(۱) ترکیب تولیدات بسیاری از آن واحدها در رده‌های پایین اولویت اهداف بخش کشاورزی قرار دارند. فعالیت بعضی، چون شهرهای صنعتی کاوه و فیروزکوه اصولاً در ارتباط مستقیم با بخش کشاورزی قرار ندارد. دامداری و تولیدات دامی، باغداری، سردخانه و صنایع غذایی از جمله واحدهای مرتبط با اقتصاد مواد غذایی متعلق و یا تحت مشارکت بانک کشاورزی است.

اجزای اهداف

اهداف فرعی

اهداف اصلی

توسعه‌ی تجارت داخلی و بهبود ساختار آن	۳-۵	
۴-۱-۱ تضمین تنوع و ویژگی سیستم محیط و گردش طبیعی آن. ۴-۱-۲ محدود کردن بهره‌برداری از مزارع و سطوح آبیاری شده برای ارتباطات و ساختمان و غیره. ۴-۱-۳ توسعه‌ی روش‌ها و وسیله‌ها جهت حفاظت از طبیعت و محیط زیست.	۴-۱	تضمین قابلیت عمل منابع ضعیف
۴-۲-۱ حفاظت زمین و آب از مصاد زسان زنده و آلودگی‌ها و همچنین در برابر عوامل بازدارنده استفاده‌ی اصولی از زمین. ۴-۲-۲ حفاظت از ذخایر آبی زمین و زیرزمین و جلوگیری از استفاده‌ی بیش از حد از ذخایر اصلی آب. ۴-۲-۳ حفاظت از قابلیت تولیدی زمین و سطح وسیع موجودات حیاتی زمین (Boden Flora) و (Boden Fauna) ۴-۲-۴ جلوگیری از تخریب وسیله‌ی آب و باد.	۴-۲	تضمین قابلیت بازدهی و بهره‌برداری منابع طبیعی بخصوص زمین و آب
۴-۳-۱ بهبود محافظت از گیاهان و حیوانات مورد نیاز در مقابل مواد زیان‌زننده و مواد دیگر زیان‌آور برای محیط زیست. ۴-۳-۲ توسعه و استفاده از روش‌های تولید و تبدیل مناسب با محیط زیست در اقتصاد کشاورزی، استفاده از سطح وسیع گیاهان طبیعی در تناوب کشت. ۴-۳-۳ بهبود بهره‌برداری از مواد باقی مانده و فضولات.	۴-۳	حفاظت از گیاهان و حیوانات مورد نیاز از فشار محیط زیست همچنین فشارهای ناشی از اقتصاد کشاورزی بر محیط زیست
۴-۴-۱ تضمین محیط زیست و شهرهای زندگی بخصوص برای انواع مورد تهدید و محیط جمعی زندگی. ۴-۴-۲ بهبود محافظت از دنیای گیاهان و حیوانات غیر اهلی در مقابل مواد زیان‌زننده. ۴-۴-۳ محافظت انواع مورد خطر در مقابل تجاوز مستقیم انسان. ۴-۴-۴ تضمین حفظ بقاء در موارد نیاز از جمله ایجاد بانک ژن و ذخیره فلور مزرعه.	۴-۴	تضمین سطح وسیع محیط قابل زیست و حیوانات گیاهان غیر اهلی
۴-۵-۱ تضمین تنوع، ویژگی و زیبایی محیط طبیعی. ۴-۵-۲ توسعه‌ی نظام محافظ محیط طبیعی و اجزای آن. ۴-۵-۳ تضمین محیط استراحت و اوقات فراغت در سطح و توزیع متعادل. ۴-۵-۴ تضمین استفاده‌ی از محیط استراحت بطور قابل تحمل عموم.	۴-۵	تضمین نگهداری و قابلیت حیات محیط
۴-۶-۱ تقویت خدمات تشریحی و اطلاعاتی بخصوص در مدارس عمومی. ۴-۶-۲ بهبود دانش در آموزش حرفه‌ای با توجه خاص به کشاورزی و جنگل‌داری.	۴-۶	بهبود رابطه‌ی صنعت و محیط زیست
	۴-۷	نگهداری و بهره‌برداری از سطح قابل تحمیلی از انواع تولیدات بومی در محیط
۴-۷-۱ حفاظت از شرایط مناسب نگهداری حیوانات. ۴-۷-۲ حفاظت از شرایط مناسب حمل حیوانات. ۴-۷-۳ حفاظت از کشتن و ذبح حیوانات. ۴-۷-۴ محدودیت استفاده از حیوانات در آزمایشگاه. ۴-۷-۵ تضمین شرایط حقوقی و تکامل آن در سطح ملی و بین الملل.	۴-۸	حفاظت حیوانات در مقابل دردها و زیان‌های قابل برطرف شدن

(۴)

محافظت،

نگهداری و توسعه‌ی (تضمین) طبیعت و محیط زیست، شرایط تولیدات صنعتی، بهبود حفاظت از حیوانات

تعداد ۱۳۸ واحد کشاورزی، زیر پوشش بنیاد مستضعفان قرار دارد که از نظر حقوقی تحت شرایط تأسیس، مشارکت، مصادره، سرپرستی و توقیفی اداره می‌شوند. واحدها به اشکال کشت و صنعت، دامپروری، باغداری، مرغداری، زراعت، پرورش گل و خدمات کشاورزی، فعالیت دارند.

واحدهایی نیز بطور مستقیم تحت عناوین شرکت‌های کشت و صنعت و نیز سردخانه‌های تولیدی، تحت مدیریت و مالکیت دولتی اداره می‌شوند. در دو واحد با تأکید بر تولیدات گیاهی (غلات و بنه) صیفی جات و تولیدات سر درختی، زیر پوشش طرح‌های عمرانی، فعالیت‌های تولیدی انجام می‌گیرد.

ملاحظه می‌گردد که ساختار واحدهای کشاورزی از نظر اندازه و نوع، ترکیب کشت و نیز وضعیت حقوقی با سیمایی متنوع روبرو است. در مجموع می‌توان گفت که حجم غالب واحدها را بهره برداری‌های کوچک دهقانی تشکیل می‌دهند. بر عکس از نظر اعتبارات و نیز سیاست‌های حمایتی و عوامل تولید محدود، در درجه‌ی اول واحدهای دولتی و واحدهای خصوصی بزرگ بهره می‌گیرند. این ساختار قدرت جوابگویی مطلوب به

● هرگاه نظام کارشناسی مسئول برنامه‌ریزی و طراحی، محصور، محدود و غرق در طرح‌های منفرد و مجزا بود، بدون آنکه طرح مورد بررسی را در اندیشه و طراحی به دیگر طرح‌ها مرتبط کند و سهم امکانات جوابگویی طرح را در طیف اولویت اهداف بسنجد، این امر نشانه‌ی گسستگی نظام برنامه‌ریزی است.

اهداف کشاورزی و جامعه‌ی روستایی را ندارد. در یک جمله هر یک از دستگاه‌ها، برنامه‌ریزی و هدف گذاری مختص خود را دارند که ضرورتاً در فضای جواب‌گویی به اهداف ملی تنظیم نگردیده است.

بحث مادر تأکید بر برنامه‌ریزی متمرکز دولتی در شرایط ساختار اقتصادی ایران نیست. از برنامه‌ریزی این انتظار موجه است که، تابلویی به دست دهد که برای تمام اجزای نظام بتواند نقش دستورالعملی را به عهده‌گیرد، تا از این مسیر زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی مطلوب فراهم گردد. در قالب آن قطعاً طرح‌های دولتی می‌بایست در

● اهدافی چون «جلوگیری از خردشدن اراضی، یکپارچه کردن آنها و یا «خودکفا کردن واحدهای تولیدی بطریقی که سعی شود بر بودجه‌ی دولت هزینه‌ای تحمیل نگردد» که در تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی، شرکت‌های تعاونی تولید و واحدهای کشت و صنعت به آنها تأکید شده، فاقده ویژگی امکانات ایفای نقش وسیله‌ی رسیدن به اهداف کشاورزی می‌باشد.

خطوط پاسخ به اهداف جهت‌یابند. اما در نظام‌هایی که تأکید بر اقتصاد بازار دارند و دولت‌ها هم از وسیله‌های حمایتی جهت پیشبرد اهداف استفاده می‌کنند. نقش اساسی را سیاست‌گذاری‌ها به عهده دارند. اکنون کاستی اصلی در نحوه‌ی

سیاست‌گذاری بهم پیوسته و هماهنگ است که نقش موتور تعیین‌کننده‌ی شتاب توسعه را ایفای می‌نماید. از طرفی سیاست‌های جهت‌دهنده‌ی موجود هم دارای نارسایی بوده و شبکه‌اش گرفتار نقصان و عدم هماهنگی است.

● این مطلب مورد سؤال است که آیا در یک مقطع ده ساله، می‌بایست اهتمام در جهت افزایش تولید فرآورده‌های کشاورزی جهت صدور را در گروه اهداف قرارداد، یا اولویت در تحدید واردات در مقابل صادرات را مقدم دانست؟ آیا باید فراهم کردن زمینه‌های جذب نیروی انسانی جدید را در اولویت اهداف قرار دهیم و یا حفظ سطح اشتغال را؟

با توجه به تصویر فوق نظام برنامه‌ریزی اجرایی موجود نیازمند دگرگونی ریشه‌ای است. این نظام طبیعتاً قادر به ایجاد انضباط مکانیزم جریان توسعه نبوده، زیرا فاقد عناصر حرکت دهنده و هدایت‌کننده است. صلاح نیست که برنامه‌ی فعلی کنار گذاشته شود. زیرا بدون طرح جایگزینی، بیم تشدید هرج و مرج اقتصادی می‌رود. اما بحران عدم هماهنگی اقتصادی و انضباط درون نظام برنامه‌ریزی اجرایی، به تنگی زمان اخطار می‌دهد.

ما در چهره‌ی علوم اجتماعی، اقتصادی و برنامه‌ریزی و ظرفیت نیروی انسانی داخلی توان غلبه بر نارسایی‌های موجود را می‌بینیم. تنگنای اصلی توقف و درجا زدن در نظام برنامه‌ریزی سنتی و فقدان حرکت پرتوان در جهت اصلاحات مکانیزم برنامه‌ریزی اجرایی است.

تخریب بدون جانشینی قابل پسند نیست، به انبوه مسایل هم یک شبه نمی‌توان غالب شد. اما ضرورت تشکیل هر چه سریع‌تر هسته‌ی مرکزی کارشناسی جهت بررسی و تحلیل چگونگی تحول و اصلاحات در نظام برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرایی انکار ناپذیر است.

* منابع:

1) Bundesministerium für Ernährung, Landwirtschaft und Forsten, Agrarbericht 1985, Agrar- und ernährungspolitische Bericht der Bundesregierung, S. 109-112.

۲) خادم آدم، ناصر، سیاست کاربرد تکنولوژی در اقتصاد مواد غذایی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۶۸، شماره‌های ۳۲، ص ۴۸-۵۴ و ۳۳، ص ۴۷-۴۲ و ۳۴، ص ۴۸-۴۴.

3) Hrabovszky, J.P. und A. Landwirtschafliche Sektorplanung, Sozialökonomie der ländlichen Entwicklung, 2 Aufl., 1982, S. 405-418. Condos.

۴) وزارت تعاون و امور روستاها، فعالیت‌های وزارت تعاون و امور روستاها در زمینه‌ی تشکیل و اداره‌ی امور شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های تولید روستایی، اسفند ۱۳۵۵، ص ۷.
۵) همان مأخذ، ص ۱۰۵۰

۶) وزارت کشاورزی، سیمای کشت و صنعت واحدهای تولیدی، حوزه‌ی معاونت امور واحدهای تولیدی و کشت و صنعت‌ها، ۱۳۶۶، ص ۱۵-۱۸.
۷) سازمان برنامه و بودجه، برنامه‌ی اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۶-۱۳۶۲، جلد دوم، بخش‌های تولیدی، بیوست شماره‌ی ۲ لایحه‌ی برنامه، ص ۴-۱۲ تا ۴-۱۸۰.

۸) خادم آدم، ناصر، استراتژی سیاست تجارت خارجی در برنامه‌ریزی فرایند توسعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم، ۱۳۶۸، شماره ۲۸، ص ۵۵-۶۲.

9) Doppler, W.,

Betriebs- und Projektplanung, Sozialökonomie der ländlichen Entwicklung, 2 Aufl., 1982, S. 421-454.